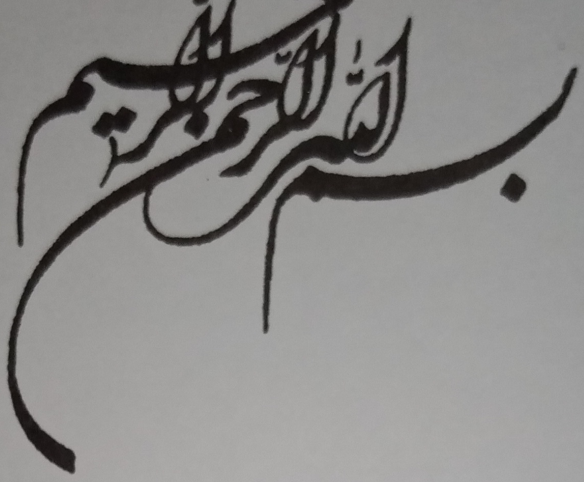
آسیب شناسی اجتماعی

(جامعه شناسی خرافات)

هدایت ا... ستوده




بسم الله الرحمن الرحيم

آسیب شناسی اجتماعی

(جامعه‌شناسی انحرافات)

تالیف:

دکتر هدایت الله ستوده

«عضو هیأت مؤسس و هیأت امنای موسسه آموزش عالی علاءالدوله سمنانی گرمسار»

چاپ بیست و نهم

فهرست مطالب

مقدمه ۱۱

بخش اول: کلیات - شناخت و تبیین آسیبهای اجتماعی

فصل اول: آسیب‌شناسی اجتماعی چیست؟ ۱۷

نظریه اندام وارگی ۱۸

تعریف آسیب‌شناسی اجتماعی ۱۹

گونه‌های آسیب‌های اجتماعی ۱۹

تعریف و هدفهای آسیب شناسی ۲۰

کالبدشکافی کژرفتاری در جامعه ۲۱

مؤلفه‌های ساختاراجتماعی ۲۲

کارکردهای اجتماعی ۲۳

فرهنگ؛ پیونددهندهٔ ساختار و کارکردهای‌اجتماعی ۲۵

ویژگیهای فرهنگ ۲۵

آسیب‌شناسی فرهنگ ۲۶

مؤلفه‌های فرهنگ ۲۸

هنجارهاو نوع مجازات ۳۲

مسؤولیت و مجازات ۳۲

فصل دوم: کژرفتاری و جرم ۳۵

کژرفتاری اجتماعی ۳۶

انواع کژرفتاری اجتماعی ۳۶

جرم ۳۹

تعریف جرم ۳۹

نسبی بودن جرم ۴۰

طبقه‌بندی جامعه شناسان از جرایم ۴۲

فصل سوم: عوامل مؤثر در کژرفتاری و جرم ۴۹
آسیب‌شناسی خانواده ۴۹
فقدان در خانواده ۵۱
خشونت در خانواده ۵۱
۱. مسایل اقتصادی ۵۳
۲. مسایل اجتماعی ۵۴
۳. مسایل فرهنگی ۵۵
۴. قتلهای ناموسی ۵۶
آسیب‌شناسی مدرسه ۵۶
آسیب‌شناسی گروه همسالان ۵۷
آسیب‌شناسی وسایل ارتباط جمعی ۵۸
عوامل محیطی کژرفتاری وجرم ۶۲
شهرنشینی و جرم ۶۲
حاشیه نشینی و جرم ۶۳
مهاجرتهای بی رویه و جرم ۶۴
فقر و جرم ۶۵
جمعیت و جرم ۶۶
جرایم خاص زنان ۶۷
بزهکاری کودکان ۶۸
بزهکاری نوجوانان و جوانان ۶۸
جرم بزرگسالان و پیران ۷۰
فصل چهارم: آسیب‌شناسی تغییر و نظام‌گسیختگی اجتماعی ۷۱
تعریف آسیب‌شناسی تغییر ۷۲
گسست فرهنگی ۷۳
بی اعتمادی ۷۴
ازخودبیگانگی ۷۵
ناتوانی ۷۵
بی معنایی ۷۶
بی هنجاری ۷۷
انزوا ۷۷
جدایی از خویشتن ۷۸

مشارکت اجتماعی و مثبت‌اندیشی نقطهٔ مقابل ازخودبیگانگی ۷۹
پس‌افتادگی فرهنگی ۸۱
بی سازمانی اجتماعی ۸۴
کشاکش اجتماعی ۸۵
نظام گسیختگی اجتماعی ۸۵
عوامل بوجودآورندهٔ نظام گسیختگی ۸۶

بخش دوم

فصل پنجم: تبیین زیست‌شناختی کژرفتاریهای اجتماعی ۹۱
نظریهٔ بازپیدایی ژنتیکی ۹۲
انتقاد گورینگ از لمبروزو ۹۳
تبیین زیست شناختی کژرفتاری زنان ۹۳
نظریهٔ لذت جویی و دردگریزی آیسنک ۹۵
برون گرایی و جرم ۹۵
تیپ‌شناسی شلدون ۹۶
تیپ‌شناسی زیستی پنده ۹۷
نابهنجاریهای کروموزومی ۹۸
ارث و شخصیت ناسازگار ۱۰۰
گروههای خونی و شخصیت ۱۰۱
ژنتیک و خطوط پوستی ۱۰۳
روش دودمان نامه ۱۰۴
فصل ششم: تبیین روان‌شناختی کژرفتاریهای اجتماعی ۱۰۵
ساختار شخصیت و فرایند آن ۱۰۵
تضاد بین سه فرایند شخصیت ۱۰۸
غریزه زندگی و غریزه مرگ ۱۰۹
ساختار شخصیت و کشاکش روانی ۱۰۹
اختلالات روانی ۱۱۳
روان‌نژندی؛ ناراحتی خفیف روانی ۱۱۴
روان‌پریشی؛ ناراحتی شدید روانی ۱۱۶
اختلالات روانی ـ عضوی ۱۱۷
اختلالات شخصیت ۱۱۹

۱۲۰ .....
شخصیت پارانویایی ۱۲۱
اختلال شخصیت نمایشی ۱۲۱
اختلال شخصیت خودشیفته ۱۲۲
اختلال شخصیت مرزی ۱۲۳
اختلال شخصیت ضداجتماعی ۱۲۵
خفاش شب؛ الگوی ویژه یک شخصیت ضداجتماعی ۱۲۷
فصل هفتم: تبیین جامعه‌شناختی کژرفتاریهای اجتماعی(۱) ۱۲۸
نظریهٔ آنومی (بی‌هنجاری) دورکیم ۱۲۹
نظریهٔ فشار ساختاری ۱۳۳
نظریهٔ کنترل اجتماعی ۱۳۴
نظریهٔ همبستگی اجتماعی ۱۳۵
انواع کنترل اجتماعی ۱۳۶
نقش امر به معروف و نهی از منکر در کنترل اجتماعی ۱۳۷
کارکردهای اجتماعی امربه معروف و نهی از منکر ۱۳۸
فرایند امر به معروف و نهی از منکر در جامعه ۱۳۸
نظریهٔ پیوند اجتماعی ۱۴۰
نظریهٔ بازدارندگی ۱۴۳
فصل هشتم: تبیین جامعه شناختی کژرفتاریهای اجتماعی(۲) ۱۴۳
دیدگاه تضاد ۱۴۵
نظریهٔ فمینیستی ۱۴۶
دیدگاه کنش متقابل‌گرایی ۱۴۶
نظریهٔ خرده فرهنگی ۱۴۹
نظریهٔ انتقال فرهنگی ۱۵۰
نظریهٔ برچسب ۱۵۲
پیامدهای برچسب زدن ۱۵۲
نظریهٔ بوم‌شناسی؛ مکتب شیکاگو .....

بخش سوم: انواع آسیبهای اجتماعی

فصل نهم: سرقت .....
تعریف سرقت ۱۵۷
جرم‌شناسی سرقت ۱۵۷
..... ۱۵۸

علل و انگیزه‌های سرقت ۱۵۹
علل و انگیزه‌های روانی – عاطفی سرقت (تبیین روان‌شناختی) ۱۶۰
علل اجتماعی – اقتصادی سرقت (تبیین جامعه شناختی) ۱۶۳
راههای پیشنهادی برای کاهش سرقت در جامعه ۱۶۶
فصل دهم: روسپیگری و انحرافات جنسی ۱۶۹
روسپیگری در گذر زمان ۱۶۹
جاذبه‌ها و خطرات روسپیگری ۱۷۱
روسپی کیست؟ روسپی چیست؟ ۱۷۲
تعریف و طبقه‌بندی انحرافات جنسی ۱۷۳
علل و انگیزه‌های روسپیگری و انحرافات جنسی ۱۷۸
تبیین روان‌شناختی روسپیگری ۱۸۰
تحلیل کارکردی روسپیگری ۱۸۱
تحلیلی پیرامون زنان آسیب‌دیده اجتماعی ۱۸۲
شیوه‌های پیشگیری و مبارزه ۱۸۴
فصل یازدهم: اعتیاد به مواد مخدر ۱۸۵
تاریخچه انواع ماده مخدر ۱۸۶
ماده مخدر چیست؟ ۱۸۷
روان شناسی و جامعه‌شناسی ماده مخدر ۱۸۷
اعتیاد چیست؟ معتاد کیست؟ ۱۸۹
فرایند اعتیاد ۱۹۰
عوارض اعتیاد جسمی و روانی ۱۹۲
۱. نظریهٔ انتقال فرهنگی ۱۹۴
۲. نظریهٔ بی‌هنجاری (فشار ساختاری) ۱۹۵
۳. نظریه برچسب زنی ۱۹۶
۴. نظریهٔ کنترل اجتماعی ۱۹۷
فصل دوازدهم: طلاق یا از هم گسیختگی خانواده ۲۰۱
تعریف طلاق ۲۰۲
پیشینه طلاق ۲۰۳
اهمیت ازدواج در اسلام ۲۰۳

۲۰۴
هدفهای ازدواج ۲۰۵
انواع طلاق ۲۰۵
ابعاد طلاق ۲۰۶
علل و انگیزه‌های افزایش طلاق ۲۰۸
ضربه طلاق ۲۰۸
آسیب شناسی فرزندان طلاق ۲۱۰
طلاق به عنوان یک مسأله اجتماعی ۲۱۱
۱. بحران ارزش‌ها ۲۱۲
۲. بی‌هنجاری اجتماعی (نظریه فشار ساختاری) و بحران وجدان جمعی ۲۱۳
۴. مشکلات اقتصادی ۲۱۴
علل افزایش طلاق در دنیای معاصر ۲۱۴
خانواده از هم گسیخته (ناسالم) ۲۱۶
شیوه‌های پیشگیری از طلاق ۲۱۹
فصل سیزدهم: خودکشی ۲۱۹
تعریف خودکشی ۲۲۰
خودکشی به عنوان یک پدیدهٔ اجتماعی ۲۲۱
پژوهش کلاسیک خودکشی ۲۲۱
انواع خودکشی ۲۲۲
خودکشی دگرخواهانه ۲۲۲
خودکشی خودخواهانه ۲۲۳
خودکشی ناشی از بی‌هنجاری ۲۲۴
خودکشی جبری ۲۲۵
مورد شناسی ۲۲۶
علل و انگیزه‌های خودکشی ۲۲۶
خودکشی در جهان صنعتی ۲۳۳
خودکشی در ایران ۲۳۶
کتابنامه ۲۴۱

بخش اول

کلیات

چیستی آسیبهای اجتماعی؛ تعریف‌ها و مفهوم‌ها

فصل اول: آسیب‌شناسی اجتماعی چیست؟

فصل دوم: کژرفتاری و جرم

فصل سوم: عوامل مؤثر در کژرفتاریها و جرایم

فصل چهارم: آسیب‌شناسی تغییر و نظام گسیختگی اجتماعی

فصل ۱

آسیب‌شناسی اجتماعی چیست؟

آسیب‌شناسی اجتماعی مفهوم جدیدی است که از علوم زیستی گرفته شده و مبتنی بر تشابهی است که دانشمندان بین بیماریهای عضوی و آسیبهای اجتماعی (کجرویها) قائل می‌شوند. واژه آسیب‌شناسی[۱] از دیدگاه پزشکی به فرایند[۲] ریشه‌یابی بیماریها گفته می‌شود. امّا به سبب اینکه گاهی تشخیص بیماری از سلامتی دشوار است، لذا جامعه شناسانی که این واژه را وام گرفته و از آن "آسیب‌شناسی اجتماعی"[۳] ساخته‌اند، به سختی قادرند بگویند که در جامعه مرزهای تثبیت شده هنجارهای فرهنگی چگونه است. با این همه این نکته مسلم است که اگر هنجار پذیرفته شده از سوی افراد جامعه نادیده گرفته شود، آنگاه کژرفتاری به وجود می‌آید و کردار و رفتار انسان شکل و شمایل بیماری به خود می‌گیرد.

---

۱. آسیب‌شناسی (pathology) از path یا patho به صورت پیشوند به کار رفته و مشتق از کلمه یونانی pathos به معنی احساسات، تجربه، غضب، رنج، محنت و آسیب می‌باشد و logy به معنی شناخت و پساوند "شناسی" ترکیب شده است. و در زبان فارسی ناخوشی‌شناسی، علم تشخیص امراض، مطالعهٔ علائم غیرعادی، انحراف ازحالت طبیعی و... ترجمه شده است.

۲. (Process) این واژه در فارسی علاوه بر فرایند به فراشد، پویش، فراگرد، روند، جریان، مراحل مختلف چیزی، پیشرفت تدریجی و مداوم و... نیز ترجمه شده است و به معنی رشته‌ای از رویدادهای به‌هم پیوسته با نتیجه یا حاصل قابل شناسایی است. (لنسکی و لنسکی، ۱۳۶۹: ۶۳۲).

3. Social Pathology

نظریه اندام وارگی

انسان از دیرباز، خود را درکانون آفرینش پنداشته و برون از وجود خود را با تن خویش سنجیده‌است. از این‌رو، جامعه را نیز با کالبد (تن) خویش مقایسه کرده است. این مقایسه را اندام وارگی [۱] می‌گویند. اندام‌وارگی نظریه‌ای است در جامعه‌شناسی که بر پایه آن، جامعه‌ها همچون موجوداتی زنده درنظر می‌آیند و تبیین [۲] کارکردی آنها از طریق قیاسهای زیست شناختی، صورت می‌گیرد. افلاطون اندیشمند معروف یونان باستان (۳۴۸ - ۴۲۷ ق.م) جامعه را همانند بدن می‌دانست و آن را به سه بخش سر (منظور زمامداران و اداره‌کنندگان جامعه)، **قلب** (سپاهیان و قوای نظامی) و **شکم** (افرادی که نیازمندیهای مردم را فراهم می‌آورند) تقسیم کرده بود. و ***غزالی*** [۳] دانشمند مسلمان ایرانی (۵۰۵ - ۴۵۰ هـ. ق) نیز می‌نویسد: "تن چون شهری است و دست و پا و اعضا چون پیشه‌وران شهرند، و شهوت چون عامل خراج است و غضب چون شحنهٔ شهر است و دل، پادشاه شهر است و عقل، وزیر پادشاه است" (کیمیای سعادت: ۶۷).

در قرن ۱۹ میلادی نیز رویکرد جامعه‌شناختی به آسیبهای اجتماعی، مقایسه جامعه با ارگانیسم (موجود زنده) بود. در این مقایسه آسیبهای اجتماعی به عنوان بیماری ارگانیسم محسوب می‌شد (لی، ۱۸:۱۳۶۹). چنانکه ***اسپنسر*** [۴]، جامعه را به موجود زنده‌ای تشبیه می‌کرد که از اجزای به هم پیوسته مانند سر، اندامها، قلب و... تشکیل می‌شودوهریک ازاین‌اجزا دارای کارکردی هستندکه نتیجهٔ‌مثبتی برای کل‌ارگانیسم‌دارند.

در حال حاضر نیز در بیشتر کشورها نقشها و مسؤولیتهای اجتماعی با نام یکی از اندامهای انسانی مشخص می‌شود. مثلاً سر چون عضو مهمی در ارگانیسم انسانی است به عنوان نماینده یک مرد بزرگ و رییس قوم و نظایر آن به کار می‌رود و در سلسله مراتب

---

۱. اندام وارگی (Organicime) که به اندامواش انگاری ترجمه شده است. نظریه‌ای است در جامعه‌شناسی که برپایه آن، جامعه‌ها همچون موجوداتی زنده درنظر می‌آیند.

۲. Explanationیعنی علت‌یابی، ریشه‌یابی، پاسخ به چرایی‌ها و بالاخره کشف رابطه علت و معلولی.

۳. غزالی اندیشمند مسلمان ایرانی (۵۰۵-۴۵۰ هـ ق) صاحب کتاب کیمیای سعادت.

۴. Spencer جامعه‌شناس انگلیسی (۱۹۰۳ - ۱۸۲۰)

نظامی از سرجوخه گرفته تاسرلشگر واژه "سر" نشانگر یک نقش‌اجتماعی ویژه در حوزهٔ مسؤولیت و حیطهٔ مدیریت محسوب می‌گردد (شیخاوندی، ۱۴:۱۳۷۳). همچنین، جمله‌هایی چون "تهران قلب ایران است"، پاسداران بازوان انقلابند" و "جریحه‌دار شدن عفت عمومی" در حقوق جزا، همه نشانگر مشابهت جامعه با کالبد انسانی است.

تعریف آسیب اجتماعی

آسیب اجتماعی به هر نوع عمل فردی یا جمعی اطلاق می‌شود که در چارچوب اصول اخلاقی و قواعد عام عمل جمعی رسمی و غیررسمی جامعهٔ محل فعالیت کنشگران قرار نمی‌گیرد و درنتیجه با منع قانونی و یا قبح اخلاقی و اجتماعی روبه رو می‌گردد. به همین دلیل، کجروان[1] سعی دارند کجرویهای خود را از دید ناظران قانون، اخلاق عمومی و نظم اجتماعی پنهان نمایند؛ زیرا درغیر این صورت با پیگرد قانونی، تکفیر اخلاقی و طرد اجتماعی مواجهه می‌شوند (عبداللهی، ۱۵:۱۳۸۳).

گونه‌شناسی آسیبهای اجتماعی

درگونه‌شناسی آسیب‌های اجتماعی از ملاک‌های متفاوتی می‌توان استفاده نمود. این ملاکها، در هر جامعه‌ای حداقل چهار خرده نظام فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اختصاص دارند که در هر یک از این حوزه‌ها کنشگران فردی و جمعی می‌توانند با رعایت اصول و قواعد عمل جمعی مورد قبول درآن حوزه‌ها به چهار نوع سرمایه یا منبع ارزشمند ـ سرمایهٔ فرهنگی یا دانش، سرمایه اجتماعی یا تعهد و منزلت، سرمایهٔ سیاسی یا قدرت و سرمایهٔ اقتصادی یا ثروت ـ مورد نیاز هر جامعه دست یابند (عبداللهی، ۱۳۸۳: ۲۰). هر نوع فعالیتی که خارج ازچارچوب اصول و قواعد عام عمل جمعی برای رسیدن به منابع ارزشمند صورت گیرد، کجروی محسوب می‌شود. بنابراین، در مجموع با چهارگونه کجروی روبه رو هستیم (ر.ش: شکل ۱ـ۱).

---

1. Deviants



شکل ۱-۱: گونه‌شناسی آسیبهای اجتماعی

تعریف و هدفهای آسیب‌شناسی اجتماعی

در پزشکی به مطالعه و شناخت ریشهٔ بی‌نظمی‌های ارگانیسم (موجود زنده) آسیب‌شناسی گویند. در مشابهت کالبد انسانی با کالبد جامعه (نظریهٔ اندام‌وارگی) می‌توان ***آسیب‌شناسی را مطالعهٔ و ریشه‌یابی بی‌نظمی‌های اجتماعی*** تعریف کرد.

در واقع آسیب‌شناسی اجتماعی، مطالعه ناهنجاریها و نابسامانیهای اجتماعی نظیر بیکاری، فقر، اعتیاد، خودکشی، روسپیگری، رشوه‌خواری، ولگردی، زورگیری، گدایی

و... همراه‌با علل و شیوه‌های پیشگیری و درمان آنها ونیز شرایط بیمارگونهٔ اجتماعی است.

هدفها و مقاصد آسیب‌شناسی اجتماعی را چنین می‌توان برشمرد:

۱. مطالعه و شناخت آسیبهای اجتماعی و علل و انگیزه‌های پیدایی آنها و نیز بررسی شخصیت کژرفتاران، و ویژگیهای جسمانی، روانی، فرهنگی و اجتماعی آنان. شناخت درست دردها وآسیبها، نخستین شرط چاره‌جویی و بیش‌از نیمی‌از درمان است؛ درد تشخیص ناداده را درمان نتوان کرد؛ زیرا هرگونه ساختن بدون شناختن، تیر در تاریکی رهاکردن است.

۲. پیشگیری از آسیبهای اجتماعی به منظور بهسازی محیط زندگی جمعی و خانوادگی. از آنجا که پیشگیری همواره ساده‌تر، عملی‌تر و کم‌هزینه‌تر از درمان است، دارای اهمیت بسیار می‌باشد.

۳. درمان آسیب دیدگان اجتماعی با به‌کارگیری روشهای علمی و استفاده از شیوه‌های مناسب برای قطع ریشه‌ها و انگیزه‌های آنان.

۴. تداوم درمان برای پیشگیری و جلوگیری از بازگشت مجدد کژرفتاری و بررسی شیوه‌های بازپذیری اجتماعی.

در عصر ما پیشگیری مهمتر از درمان است. بسیاری از آسیب شناسان اجتماعی برآنندکه برای مبارزه با کژرفتاریها باید زمینهٔ اجتماعی آنها را از میان برداشت، و برای حصول این منظور رعایت دو اصل ضروری است:

۱. سالم کردن محیط اجتماعی کودکان یعنی خانواده؛

۲. سالم سازی محیط اجتماعی همگان یعنی جامعه.

کالبد شکافی کژرفتاریها در جامعه

جامعهٔ انسانی تنها مجموعهٔ ساده‌ای از افراد نیست؛ بلکه نظامی است که از پیوند آنها نتیجه می‌شود ومعرف واقعیت ویژه‌ای‌است که خصلتهای خاص خودرا دارد. ازنظر دورکیم جامعه تنها ازگردآمدن اجزای خود و ازتجمع انسانها به وجود نیامده؛ بلکه دارای هویت خاص و مستقلی است که او این هویت مستقل را «وجدان جمعی» می‌نامد و می‌گوید: همان طورکه درشیمی ازترکیب دوعنصر، عنصرجدیدی پیدامی‌شود که دارای هویت‌خاصی

است، اجتماع افراد هم چیزی جز آحاد تشکیل دهندهٔ آن‌را به وجود می‌آورد. بدیهی است که جامعه از افراد ترکیب یافته و رفتار افراد می‌تواند موجب تغییر آن گردد. ولی در عین حال، جامعه خود دارای ماهیت مستقلی است که بر رفتارافراد تأثیرمی‌گذارد.(۱) چنانکه بسیاری‌از رفتارهای آدمی، به راهنمایی جامعه‌ای که درآن پرورش می‌یابد، شکل می‌گیرد؛ به‌قول حافظ:

مکن در این چمنم سرزنش به بدنامی چنانکه پرورشم می‌دهند، می‌رویم

برای کالبد شکافی و فهم چگونگی و چرایی رفتار انسانها در جامعه، لازم است از طبیعت و ماهیت کنشهای متقابل گروهها و افراد تشکیل‌دهنده جامعه، آگاه باشیم؛ زیرا مطالعه مختصات و ویژگیهای زندگی اجتماعی و سه جنبه اساسی آن (***ساختار، کارکرد، فرهنگ***) که تاحد زیادی شکل‌دهنده رفتار انسان است، لازم می‌نماید؛ زیرا شناخت آسیبهای اجتماعی بدون شناخت ساختارها و کارکردهای آن و بی‌توجه به جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مقدور نیست و بی‌عنایت به ابعاد درونی و برونی جامعه هیچ گونه ثمری ندارد، یا به اصطلاح آب در هاون کوبیدن است.

مؤلفه‌های ساختار اجتماعی

ترتیب و شیوه قرارگرفتن قسمتهای مختلف یک مجموعه باهم و در ارتباط با هم را ساختار(۲) آن مجموعه می‌گویند. ساختاراجتماعی(۳) به روابط ومناسبات نسبتاً ثابت وتقریباً پایداری می‌گویند که میان‌افراد یاگروههای‌اجتماعی یک جامعه که تحت

---

۱. درست است که جامعه از افراد تشکیل می‌شود و قاعدتاً باید قرار بر این باشد که هر کس روح افراد یک جامعه را شناخت، باید روح آن جامعه را هم شناخته باشد، اما در عمل چنین نیست، مردم وقتی جمع می‌شوند یک حالت تازه پدید می‌آید که غیر از حالات افراد است، کمال خجندی می‌گوید:

قطره‌ای قطره زدریا چو به ساحلهایی چون به دریا برسی، قطره نئی، دریایی

ساده‌ترین مثال استقلال "روح جامعه" از "روح افراد" این است که آدم وقتی به تنهایی فیلمی را تماشا کند، غیرممکن است برای آن دست بزند، و حال آنکه در سینما دیده‌اید که جمعیت ناگهان به دست زدن می‌پردازد و ابراز احساسات می‌کند (باستانی‌پاریزی، ۱۳۵۷:۴۳۲).

2. Structure

3. Social Structure

مجموعهٔ مشترکی‌از ارزشها وهنجارهای فرهنگی گردآمده‌اند، برقرارباشد. درواقع، ساختاراجتماعی مجموعه روابط وپیوندهایی است که میان افراد، گروهها وطبقات مختلف یک جامعه برقراراست و نهادها و رفتارهای‌اجتماعی یافرهنگی درآن جامعه براساس این روابط ترتیب وتنظیم می‌یابد.

برای مطالعه و شناخت ساختار اجتماعی غالباً آن را به اجزا و نهادهای[۱] مختلف و متعددی چون: خانواده، دین، آموزش وپرورش، سیاست واقتصاد و... تقسیم‌می‌کنند.این نهادها هرکدام متضمن ***پایگاههای‌اجتماعی***[۲] خاصی است که مردم درآن قرار گرفته‌اند. هرپایگاه نیزمتضمن ***نقشهای اجتماعی***[۳] ورفتارهایی‌است که جامعه از آنان انتظار دارد.

کارکردهای اجتماعی

هر ساختار اجتماعی دارای کارکردهای[۴] مختلفی است. به نتایج و آثار عینی ساختارها و پدیده‌های اجتماعی، کارکرد اجتماعی گویند؛ یعنی اینکه هر پدیدهٔ اجتماعی دارای کارکرد و وظیفه معینی است که به نحوی در دوام و ادارهٔ جامعه مؤثر می‌باشد.

کارکردهای اجتماعی دارای انواع مختلف بوده و هر کدام از ویژگیهای خاصی برخوردارند، آنها را می‌توان به شرح زیر گروهبندی کرد:

۱. کارکرد مناسب: هر گاه نتایج و آثار یک پدیدهٔ اجتماعی برای کل جامعه مفید باشد

---

۱. به مجموعه ثابتی از ارزشها، هنجارها، پایگاهها، نقشها و گروههایی که حول محور یک نیاز اجتماعی باشند، نهاد اجتماعی (Social Instituton) گویند.

۲. پایگاه اجتماعی (status) عبارت است از یک موقعیت در جامعه.

۳. نقش اجتماعی (Role) مجموعه الگوهای رفتاری موردانتظار و مسئوولیتها و مزایای مربوط به یک پایگاه اجتماعی.

۴. (Function) این واژه علاوه بر کارکرد، معانی دیگری را نیز در علوم‌اجتماعی پیدا کرده است. این آشفتگی مانع آن است که یک معادل فارسی برای آن در نظر بگیریم. در واقع، برای آن معادلهایی چون، فایده، منظور، انگیزه، نیّت و قصد، هدف، نتیجه، کنش و... نیز ساخته شده و اخیراً به وسیله استاد

و به تداوم و تثبیت آن کمک کند، کارکرد مناسب[۱] یا مثبت نامیده می‌شود. مثلاً نهاد خانواده دارای آثار و نتایج مناسب و مفیدی برای کل نظام اجتماعی است؛ زیرا به وسیلهٔ تولید نسل به دوام و بقای نظام اجتماعی مدد می‌رساند و در فرایند جامعه‌پذیری فرزندان نقش پراهمیتی ایفا می‌کند.

۲. کارکرد نامناسب: هرگاه آثار و نتایج یک پدیدهٔ اجتماعی تأثیر منفی داشته و به نحوی سبب تضعیف و تزلزل نظام اجتماعی شود، به آن کارکرد نامناسب[۲] یا منفی می‌گویند. مثلاً رشد جمعیت در کشورهای کم‌توسعه دارای کارکرد منفی است؛ زیرا اقتصاد جامعه‌های مزبور، قادر به تأمین غذای جمعیت فزاینده نیست.

گاهی ممکن است یک عنصر در نظام اجتماعی از یک جهت دارای کارکرد مثبت و از جهتی دیگر دارای کارکرد منفی باشد. مثلاً صنعت از این جهت که کالاهای موردنیاز افراد جامعه را تأمین می‌کند؛ دارای کارکرد مثبت است؛ ولی از جهت آلوده ساختن محیط زیست دارای کارکرد منفی است.

۳. کارکرد آشکار: چنانچه یک پدیدهٔ اجتماعی دقیقاً همان نتایجی را به بار آورد که موردنظر بوده‌است؛ به آن ***کارکرد آشکار***[۳] می‌گویند. مثلاً اگر مجازات شدید قاچاقچیان موادمخدر، موجب تقلیل قاچاق و کاهش عده معتادان شود؛ یعنی نتایج و آثارحاصله مطابق‌نظر برنامه‌ریزان باشد، گویند کارکردمبارزه باموادمخدر "***آشکار***"است.

۴. کارکرد پنهان چنانچه در اجرای یک سلسله اصلاحات اجتماعی، نتایج دیگری غیر از آنچه که موردنظر برنامه‌ریزان بوده است، بروز کند. به آن کارکرد پنهان یا ضمنی می‌گویند. مثلاً اگر مبارزه با موادمخدر سبب پیدایی شبکهٔ جدیدی از قاچاقچیان یا معتادان شود، با نوعی ***کارکرد پنهان یا ضمنی***[۴] مواجه خواهیم شد.

چون در تحلیلهای آسیب‌شناختی، کارکردهای آشکار و پنهان پدیده‌ها بیش از دیگر کارکردها، موردنظر است با ذکر مثالهایی به تبیین آن می‌پردازیم. در بیشتر کشورهای جهان، منظور از مجازات متخلفان رانندگی اجرای قوانین راهنمایی و رانندگی است که اگر این منظور برآورده شود، آن را کارکردهای آشکار این پدیده می‌دانند؛ امّا مجازات

---

1. Eufunction
2. Dysfunction
3. Manifest Function
4. latent function

متخلفان علاوه بر این، کارکرد ضمنی دیگری هم دارد که ایجاد درآمد برای دولت است. **وبلن**[۱] جامعه‌شناس آمریکایی تحلیل جالبی از کارکردهای آشکار و پنهان فعالیت اقتصادی طبقه متوسط آمریکایی کرده است. او می‌نویسد کارکرد آشکار خرید یک اتومبیل، استفاده از آن است؛ در حالی که خرید بسیاری از وسایل علاوه بر کارکرد آشکار، کارکرد پنهان هم در پی دارد؛ یعنی کسانی که به جای اتومبیل معمولی، کادیلاک می‌خرند، منظور دیگری دارند که فیس و افاده است و بدین ترتیب می‌خواهند موفقیت خاص خود را به رخ دیگران بکشند. وجود برخی مدارس غیرانتفاعی در کشورمان نیز دارای کارکرد پنهان "***فخرفروشی***" است.

فرهنگ؛ پیوند دهندهٔ ساختار و کارکردهای اجتماعی

فرهنگ[۲] پیوند دهنده ساختار و کارکرد اجتماعی است و به عنوان ارزشها، باورها، هنجارها، و رفتارها و اشیای مادی که شیوه‌های زندگی مردم را تشکیل می‌دهد، تعریف می‌شود. " فرهنگ شامل آنچه ما انسانها فکر می‌کنیم، و آنچه که داریم، می‌شود. فرهنگ پلی است مربوط به گذشتهٔ ما و نیز راهنمایی است برای آینده ما" (Macionis,1999:62).

از آنجاکه فرهنگ، قوام دهنده و نظام‌بخش کارکردها و ساختارهای اجتماعی است و رفتار هر یک از افراد جامعه از آن تأثیر می‌پذیرد؛ بنابراین باید بادقت مورد بررسی قرار گیرد تا از راه آن بتوان به کالبد شکافی وتبیین رفتار فردی و گروهی در جامعه پرداخت.

ویژگیهای فرهنگ

انسان، زمانی انسان شد که فرهنگ آفرید. فرهنگ مجموعهٔ پاسخهای انسان است به پرسشها ونیازهای گوناگون ناشی از ضروریات زندگی در جامعه و طبیعت. درواقع، فرهنگ حاصل رفتار وکردار انسانهایی است که در جامعه زندگی می‌کنند. فرهنگ دارای ویژگیهای خاصی است که درزیر به شماری ازآنها اشاره‌می‌شود؛ بدین‌معناکه هیچ یک از جنبه‌های مادی و غیرمادی از راه توارث برخلاف زندگی حیوانی که با وراثت ارگانیکی

---

1. T.Veblen
2. Culture

انتقال می‌یابد، حاصل نمی‌گردد؛ بلکه انسانها، فرهنگ را از پیشینیان خود کسب می‌کنند.

۱. هر فرهنگی قابل انتقال است: فرهنگ به مفهوم وسیع کلمه، عبارت است از یک سلسله فعالیتهای انسان که غیرغریزی و آموختنی است و از نسلی به نسل دیگر ازطریق فرایندهای آموزشی انتقال می‌یابد و در روند انتقال، تغییر و دگرگونی پیدا می‌کند.

۲. فرهنگ موجب انسجام‌اجتماعی می‌شود: هرجامعه‌ای به‌واسطه فرهنگ خاص‌خود به‌افراد جامعه انسجام می‌بخشد ونوعی همگرایی و یکپارچگی فرهنگی را پدید می‌آورد.

۳. فرهنگ وسیله‌ای برای کنترل و نظم‌اجتماعی است: فرهنگ با انتقال تجربه‌ها و الگوهای فرهنگی، قالبهای رفتاری را در ذهن افراد جامعه حک می‌کند و زمانی که این قالبها حک شد، آثار تجربه‌ها، عمیق، مداوم و مستمر می‌گردد. فرایند حک شدن از طریق جامعه‌پذیری[۱] و فرهنگ‌پذیری[۲] انجام می‌شود. جامعه پذیری فرایندی است که درنتیجهٔ آن، فرد شیوه‌های زندگی در جامعه را یاد می‌گیرد، شخصیتی کسب می‌کند و آمادگی آن را می‌یابد تا به عنوان عضو رسمی جامعه شناخته گردد. **فرهنگ پذیری** یعنی جامعه پذیری متعالی و ژرف؛ درواقع، فرهنگ‌پذیری فرایندی است که فرد تمام زمینه‌های فرهنگ جامعه خود را می‌شناسد و به طور عمقی و ژرف آن را می‌پذیرد و خود را با آن سازگار می‌گرداند.

فرهنگ با سازوکارهای جامعه پذیری و فرهنگ پذیری، وسیله‌ای است که رفتار و تمایلات و کردار اعضای جامعه را یکنواخت می‌کند و از طریق مجازاتهایی که اعمال می‌کند، باعث کنترل و ایجاد نظم در جامعه می‌شود.

آسیب‌شناسی فرهنگ

فرهنگ‌پذیری وقتی در شرایط استعماری قراربگیرد و مورد تهاجم واقع شود و فرهنگ غالب سعی در انهدام ارزشهای اجتماعی و رد زندگی سنتی آن کند، بدان "**فرهنگ‌زدایی**" یا "**قومیت‌کشی**"[۳] گویند. **ویلیام ریورز**[۴] (۱۹۲۲) می‌نویسد: دراثر تضاد میان فرهنگ غربی

---

1. Socialization
2. Acculturation
۳. قومیت‌کشی یا قوم‌کشی (Ethnocide) عبارت از این است که در برخورد فرهنگهای بسیار متفاوت،

(فرهنگ‌غالب) وفرهنگ بومیان آمریکایی (فرهنگ‌مغلوب)، لذّت زندگی ازمیانشان رخت بربسته‌است. به این اعتبار "فرهنگ‌زدایی" که براثر آن فرد فاقد هنجارهای قابل‌استناد برای رفتارخویش می‌گردد؛ منجربه بروز برخی آسیبهای‌اجتماعی مانند:الکلیسم، اعتیادبه موادمخدر، رشدروسپیگری، افزایش‌خودکشی ودیگرنابهنجاریهای‌اجتماعی می‌گردد.

یکی دیگر از آسیب‌های اجتماعی که در آسیب‌شناسی فرهنگ مورد مطالعه قرار می‌گیرد پدیده "ضدفرهنگ"[۵] است. ضدفرهنگ به خرده فرهنگی[۶] گفته می‌شود که ارزشها، هنجارها و شیوهٔ زندگی آن اساساً با فرهنگ حاکم در تضاد می‌باشد (رابرتسون، ۱۳۷۲:۳۹۸). مثل هیپی‌ها[۷] و پانک‌ها در غرب و فرقه‌های ملامتیه[۸] در ایران. ضدفرهنگها به طور آشکار با فرهنگ مسلط

فرهنگ غالب، قوی و متنفذ ـ مستقیم یا غیرمستقیم ـ ارزشهای اجتماعی و اخلاقی و سنتی فرهنگ مغلوب را از بین می‌برد (روح‌الامینی، ۱۳۶۸:۳۰۱).

۴. W.H.R.Rivers (۱۹۲۲-۱۸۶۴) مردم‌شناس انگلیسی

5. Counterculture

۶. خرده فرهنگ (Subculture) فرهنگ کوچک در درون فرهنگ اصلی است. درجامعه، گروههای مختلفی زندگی می‌کنند که مجموعه‌های فرهنگی خاص خود را دارند. این مجموعه‌ها با فرهنگ کلی جامعه متفاوت هستند، گروههایی چون: اقلیتهای مذهبی، نژادی، فرهنگی، صاحبان حرف مختلف و.... خرده فرهنگها دایرهٔ لغات مخصوص به خود دارند که گاه با اصطلاحات دیگران متفاوت است و برای آنان مفهوم نیست. مثلاً پزشکان درگردهماییهای خود یک نوع رفتار از خود نشان می‌دهند که با رفتار وکلای دادگستری در گردهماییهایشان تاحدی متفاوت است ؛ درحالی که هردو گروه ازجامعه وفرهنگ واحدی هستند.

۷. قبل از پیدایش هیپی‌گری در امریکا، تفریح جوانان به صورت انفرادی بود و حتی در تفریحات جمعی نیز، جوانان خود را تنها، احساس می‌کردند. گرایش به هیپی گری تمایل جوانان بود به گروه گرایی و فرار از تنهایی. کمونهای هیپی‌ها، زندگی گروهی و همبستگی عاطفی و همچنین روابط خالی از رنگهای سوداگرانهٔ آنان همه نشانه‌هایی ازچنین گرایش به شمارمی‌آمد. آنان‌را نسل‌عشق (Love Generation)نامیدند. ماری جوانا، موسیقی و عشق همگانی به عنوان سه رکن اصلی خرده فرهنگ آنها به حساب می‌آمد.

۸. ملامتیه به گروهها و بعضاً افرادی اطلاق می‌شد که هنجارهای اجتماعی، اخلاقی و مذهبی را نادیده

مخالفت می‌نمایند. یک فرهنگ برای تداوم خود نیاز به درجه‌ای از یکپارچگی و همگرایی دارد. چنانچه خرده فرهنگها و ضدفرهنگها اگر بیش از حد رشد کنند، باعث تلاشی فرهنگ مسلط می‌شوند. ولی باید گفت که آنها همیشه نقش منفی ندارند و در بسیاری از اوقات باعث تعادل فرهنگی می‌شوند و از افراط و تفریط جلوگیری می‌کنند. به هر صورت در ارتش، زندانها، محیطهای دانشگاهی، دربین بزهکاران، معتادان و گروههای جنایتکار، خرده فرهنگهایی وجود دارد که آنان را از فرهنگ بزرگتر جامعه متمایز می‌سازد. اعضای هر یک از این خرده فرهنگها تمایل به "***قوم‌مداری***"[۱] دارند؛ زیرا عضویت در هر یک از آنها، دید شخص را نسبت به واقعیت تغییر می‌دهد.

مؤلفه‌های فرهنگ

فرهنگ از مؤلفه‌های بسیاری چون: نگرشها[۲]، باورها[۳]، ارزشها[۴]، هنجارها[۵] و... تشکیل شده است؛ امّا دو مؤلفه اخیر- ارزشها و هنجارها - از اهمیت بیشتری در آسیب‌شناسی برخوردارند. ازاین رو به تبیین این دو می‌پردازیم.

می‌گرفتند و در ملاء عام تظاهر به انجام محرمات وترک واجبات می‌نمودند. درواقع، "ملامتیه، به گروهی از صوفیان می‌گفتند که به جهت رعایت کمال اخلاص، نیکی خود را از خلق پنهان می‌کردند و بدی خود را مخفی نمی‌داشتند" (لغت‌نامه دهخدا).

۱. (Ethnocenterism) به رفتار، قضاوت و تمایلی گفته می‌شود که براساس آن فرد و گروه، فرهنگ و قومیت خود را بهتر و بالاتر از دیگران می‌داند، و به هنگام ارزیابی یکی از جنبه‌های جامعهٔ دیگر، فرهنگ خود را معیار قرار می‌دهد. این ویژگی کم و بیش در همه جامعه‌ها وجود دارد.

۲. نگرشها (Attitude) واکنش مطلوب و یا نامطلوبی هستند که در باورها، احساسها، یا فهم رفتار کسی یا چیزی ابراز می‌شوند (Myers, 1988:423).

۳. باورها (Belief) مفاهیمی کلی و مبهمی درباره جهان و ماهیت جامعه هستند که مردم درستی آنها را به عنوان واقعیت قبول دارند (Ferrante, 1996:106).

5. Norms

4. Value

ارزشهای اجتماعی

ارزشها مجموعه آرمانی هستند که دربارهٔ آنچه که درست یا نادرست، شایسته یا ناشایسته، مطلوب یا نامطلوب، خوب و یا بد می‌باشند. درواقع، هرچیزی که برای یک جامعه مورد نیاز، محترم، مقدس، خواستنی و مطلوب تلقی شود، جزء ارزشهای آن جامعه است. نجابت، درستکاری، شرافت، احترام به حقوق دیگران، تقوا و مانند آنها چند نمونه از ارزشهای اجتماعی در جامعه ما هستند.

هنجارهای اجتماعی

هنجارهای‌اجتماعی، شیوه‌های رفتاری معینی هستند که براساس ارزشهای‌اجتماعی جامعه شکل‌می‌گیرند و بارعایت آنهاست که جامعه نظم می‌یابد. دراصطلاح جامعه‌شناسی، ***هنجارها الگوهای استاندارد شده رفتار و کردارند***؛ زیرا آنها راهنمای آشکاری هستند و به مردم یک جامعه می‌گویند که درهر شرایط اجتماعی چه رفتاری را باید داشته باشند. در واقع، هنجارهای اجتماعی تعیین می‌کنند که انسان چه باید بگوید و چگونه بیندیشد وچه اعمالی را انجام‌دهد (***هنجارهای مجاز***)[1] وازگفتن چه چیزهایی اجتناب ورزد واز کدام‌اعمال دوری گزیند (***هنجارهای ممنوع***)[2] وبه همین دلیل،هرکس می‌کوشد تارفتارخودرا باهنجارهای‌اجتماعی سازگارکند تا جامعه اورا به‌عضویت خود بپذیرد.

هنجارها برمبنای میزان‌ارزش، اهمیت وپذیرش درمیان مردم یک جامعه، یکسان نیستند. به طوری که آنهارا به سه‌گروه ـ هنجارهای‌دینی ـ رسمی، غیررسمی(سنتی)ـ تقسیم می‌کنند:

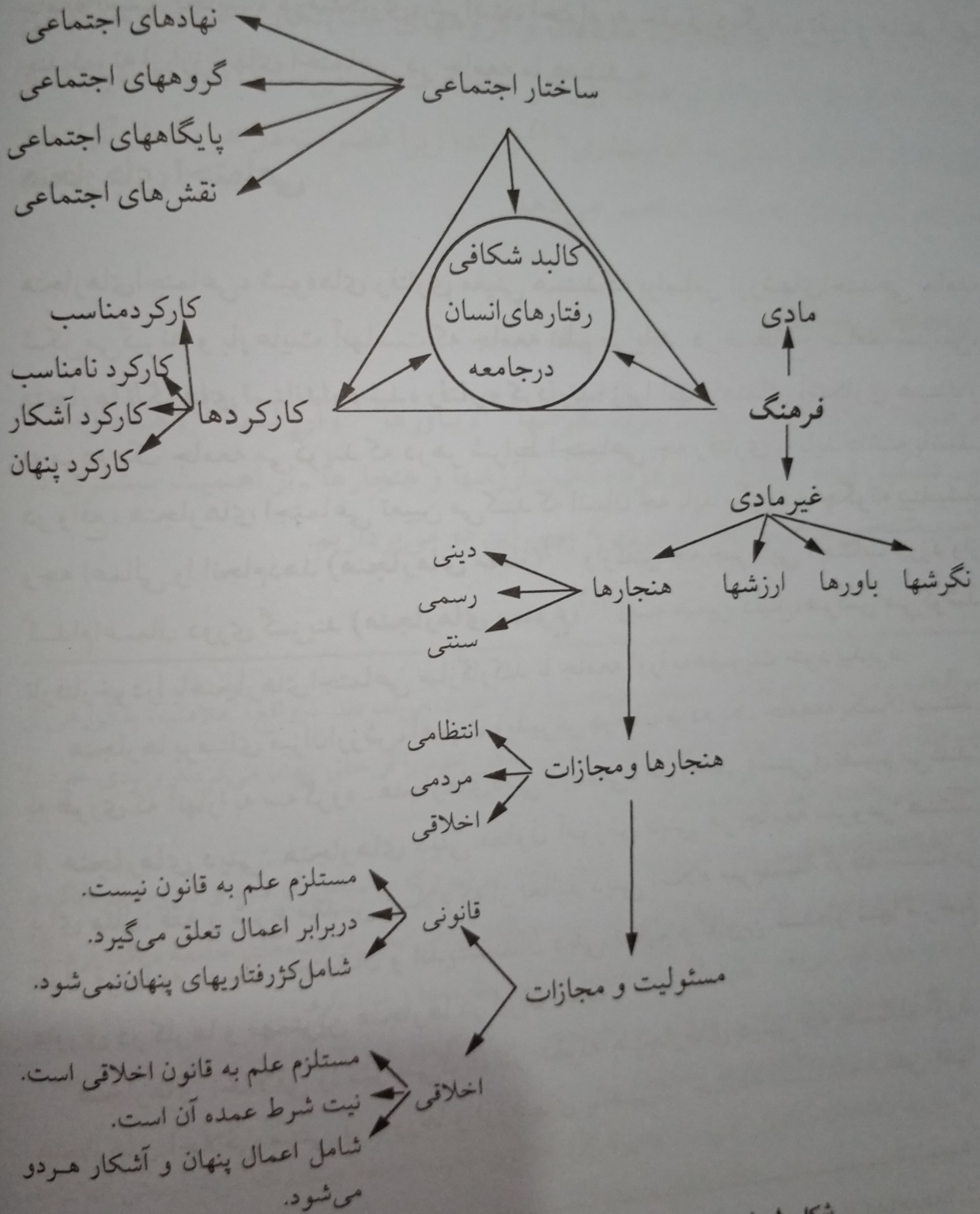
۱. ***هنجارهای دینی***: هنجارهای دینی معلول آموزش دینی هر جامعهٔ مفروض هستند. برای مثال: فقه و شرع مقدس اسلام که از تعالیم دینی اسلام سرچشمه گرفته است، در طول قرنها به وسیلهٔ مجتهدان و اندیشمندان دینی تنظیم و تدوین شده و تنها مرجع داوری درکارها و مهمترین هنجارها در ایران است.

هنجارهای اخلاقی را نیز می‌توان در مقوله هنجارهای دینی به حساب آورد. هنجارهای اخلاقی مبتنی بر باورها و ارزشهای بااهمیت جامعه است که نقض آنها

---

1. Prescribed Norms
2. Proscribed Norms

واکنش شدیدی رابه همراه دارد. مثلاً اعتیاد به مواد مخدر، داشتن فرزند نامشروع، دزدی و یا هر رفتاری که احساسات اخلاقی جامعه را جریحه‌دار کند و باعث برهم خوردن نظم و تعادل جامعه گردد، را شامل می‌شود. افرادی که هنجارهای اخلاقی رانادیده می‌گیرند، از نظر مردم پلید بوده و خطری برای جامعه به شمار می‌روند.



شکل ۱ـ۱: کالبد شکافی رفتارها و مسئولیت‌ها و مجازات درجامعهٔ انسانی

۲. هنجارهای رسمی: هنجارهای رسمی مشتمل بر قوانین تشکیلاتی، اداری و مالی کشور و واحدها و مؤسسه‌های تابعه است، مانند: قانون‌اساسی، قانون مدنی، قوانین حقوقی و جزایی. هنجارهای رسمی به وسیله نمایندگان مجلس وضع می‌شوند و بخش اعظم کارهای اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و اداری و سازمانی براساس آن انجام می‌گیرند وسازمانهای قضایی و نیروهای‌انتظامی برای نظارت براجرای آنها به‌وجود آمده‌اند.

۳. هنجارهای سنتی (غیررسمی): هنجارهایی است که توسط فرد یا افرادی وضع نشده، بلکه خودبه خود و به صورت تدریجی از اتفاقات روزمرهٔ زندگی سرچشمه گرفته و خاستگاهی جز کل جامعه ندارند. این هنجارها جزیی از فرهنگ عامه (فولکلور)[۱] است که آنها را با عنوان سنتها، رسمها و آداب و رسوم می‌شناسیم. آداب و رسوم هنجاریهایی است که مشخص می‌کند افراد در فعالیتهای روزانه‌شان به چه شیوه‌های موردقبولی باید رفتار کنند.

آسیب‌شناسی را باید با توجه به هنجارهای دینی و اخلاقی مطالعه کرد: زیرا با پژوهشهایی که به عمل آمده است، بین نوع آسیبهای اجتماعی و باورهای دینی و اخلاقی رابطهٔ نزدیک وجود دارد. مثلاً معلوم شده است که نرخ خودکشی در کشورهای اسلامی بسیار کمتراز دیگر کشورهااست[۲]؛ زیرا خودکشی دراین دین‌تحریم‌شده‌است.

---

۱. (Folklore) علمی که به مجموعه شناساییها، اصطلاحات، ترانه‌ها، افسانه‌ها، حکایتها، خرافات و باورهای سنتی جامعه می‌پردازد، **فولکلور** گویند.

۲. دورکیم در بررسی خود از خودکشی می‌نویسد: مذهب کاتولیک در راهنمایی و کنترل رفتار شخصی معتقدان خود از مذاهب دیگر مانند مذهب پروتستان جدی و سختگیرتر است. در این مذهب، افراد به اعمال خود اعتراف می‌کنند و اغلب جزییات رفتار بین افراد نیز مهم و قابل‌توجه است. برعکس، در مذهب پروتستان آزادی بیشترست و این آزادی موجبات پیشرفت فردی را سبب می‌شود، اما چون این مذهب، رفتار شخص افراد را کمتر کنترل می‌کند و به مناسبت آزادیهایی که افراد دارند مجبور به شرکت در مراسم مذهبی نمی‌گردند. نتیجه این رفتار، دوری آنها از اجتماعات شده و منجر به انزواجویی می‌گردد و احتمال خودکشی را در بین آنان بیشتر می‌گرداند.

هنجارها و نوع مجازات

به طور کلی، هنجارها را برحسب نوع مجازات آنها در سه گروه طبقه‌بندی می‌کنند:

۱. هنجارهای انتظامی: هنجارهای انتظامی به هنجارهایی اطلاق می‌شود که دستگاه حاکمه در یک جامعه مسؤول و متعهد به اجرای آن است و نقض آنها موجب مجازات بیرونی و عینی مانند اعدام، زندان، تبعید، جریمه و نظایر آن می‌شود. تمام قوانین مدنی، اجرایی و حقوقی از این دسته‌اند.

۲. هنجارهای مردمی: هنجارهایی است که نقض آنها مجازات بیرونی در پی ندارد؛ بلکه انسان به‌خاطر شرم، ترس، شماتت، موردمسخره دیگران واقع شدن، بدنامی و... از آنها پیروی می‌کند. به‌عنوان مثال می‌توان ازدواج در ماه‌محرم و ازمهمان پذیرایی‌نکردن‌را در فرهنگ ما دراین باره ذکرکرد. در هیچ یک از این موارد، فرد مورد تعقیب قرار نمی‌گیرد؛امّا ممکن‌است باواکنش دیگران مواجه‌شود که ازمجازات عینی هم شدیدتر است.

۳. هنجارهای اخلاقی: شامل هنجارهایی می‌شود که پیروی از آنها به خاطر شرم، ترس، و یا فرار از جریمه و زندان نیست؛ بلکه معلول یک نیروی درونی ***(وجدان اخلاقی)***[۱] است که مردم را به تبعیت از آنها وامی‌دارد.

مسؤولیت و مجازات

هر انسان عاقل و باارادهای، مسؤول رفتارهای خویش است و باید در مقابل وجدان اخلاقی وجامعه جوابگو باشد. مسؤولیت دارای دو شرط است: ***عاقل بودن و مختار بودن***. کسی که فاقد این دو صفت یعنی عقل و اختیار یا یکی از این دو باشد، مسؤولیت ندارد. مسئولیت دیوانه‌ای که مرتکب جرم می‌شود، به عهدهٔ "ضمان عاقله"[۲] است.

---

۱. درسال ۱۳۸۰ مرد میانسالی، زن موردعلاقه خود را به قتل می‌رساند و پشیمان و ناراحت از عمل خود، از منزل خارج می‌شود. امّا "عذاب وجدان" او را رها نمی‌کند تا اینکه بعد از گذشت شش ماه با پای خود بدون آنکه کسی از جنایتش آگاه باشد، به اداره‌آگاهی مرکز مراجعه و به قتل زن اعتراف می‌کند (نوروز، شماره ۱۸۹-۱۳۸۰/۸/۱).

۲. ضمان عاقله اصطلاحی است در حقوق اسلامی که به موجب آن، پرداخت خسارت عموماً برعهده

مسؤولیت دو نوع است: ***اخلاقی و قانونی***. این دو نوع مسؤولیت باهم فرق دارند، چه مقامات مدنی یعنی دادگاهها ممکن است فردی را محکوم کنند، در حالی که وجدان او، او را بی‌گناه تشخیص دهد. و برعکس شاید دادگاهها شخص را بی‌گناه بدانند در حالی که وجدان او، اوراگناهکار تشخیص دهد. علت این امر آن است که مسؤولیت دربرابر قوانین: اولاً: مستلزم علم به قانون نیست و هرگاه کسی مرتکب عمل خلافی شود که قانون آن‌را منع کرده‌است، اگر نسبت‌به قانون هم ناآگاه باشد،دربرابر دادگاه مسؤول است.

ثانیاً: مسؤولیت در برابر اعمال تعلق می‌گیرد؛ نه مقاصد و نیّات. نیت هر قدر هم بد باشد تا جامهٔ عمل به خود نپوشد، مسؤولیت در بر ندارد؛ زیرا کسی را به جرم داشتن نیّت بد محاکمه نمی‌کنند.

ثالثاً: مسؤولیت شامل کنشهایی که قانون آنها را منع نکرده است، نمی‌شود: مستی یا کار زشتی که در پنهانی انجام می‌شود، در دادگاه قابل تعقیب نیست.

امّا مسؤولیت اخلاقی برخلاف آن است؛ زیرا اولاً: مستلزم علم به قانون اخلاقی است. ثانیاً: نیّت شرط عمدهٔ آن است[1]، ثالثاً برهمه اعمال ما، چه آشکار باشند، چه پنهانی، تعلق می‌گیرد.

مسؤولیت‌اخلاقی به دنبال خود مکافات‌اخلاقی می‌آورد وآن عبارت‌است از رضایت خاطر یا پشیمانی و ندامتی که براثر اطاعت امروجدان یا سرپیچی‌از آن به آدمی دست می‌دهد. وجود این‌گونه کیفرها سبب می‌شود که آدم نیکوکار همواره خود را خوشبخت بداند و آدم بدکار هیچ‌گاه خود را خوشبخت به حساب نیاورد؛ زیرا فرار از نکوهش وجدان مسدود است و آدم بدکار باطناً از خود نفرت دارد (ر.ش: سیاسی، ۱۳۴۳ ص ۱۸و ۱۹).

خسارت زننده است؛ ولی در مواردی که خسارت زننده مسوؤلیت حقوقی یا کیفری ندارد بستگان او می‌بایست این خسارت را پرداخت کنند. دراصطلاح حقوقی به این بستگان "عاقله" و اصل مسوؤلیت را "ضمان" گویند. مثلاً اگر دیوانه‌ای که فاقد مسوؤلیت کیفری است کسی را به قتل برساند؛ از نظر حقوقی این قتل خطای محض تلقی می‌شود و پرداخت خسارات به خانوادهٔ مقتول به عهدهٔ "عاقله" آن فرد دیوانه است (ماده ۳۰۷ قانون مجازات اسلامی).

۱. از این رو است که می‌گویند: الاعمال بالنیّات.

فصل ۲

کژرفتاری و جرم

کژرفتاری یا انحراف[۱] به هرگونه رفتاری گفته می‌شود که هنجارهای فرهنگی را نقض کند. هنجارها راهنمای همهٔ فعالیتهای انسان در جامعه هستند و تعیین می‌کنند که فرد در شرایط گوناگون چه رفتاری باید یا نباید داشته باشد. از این رو، مفهوم انحراف اجتماعی طیف وسیعی را دربر می‌گیرد. به شاخه‌ای از انحراف اجتماعی، **جرم**[۲] می‌گویند، "جرم یک عمل عمدی و ارادی برعلیه قانون است که غیرقابل حمایت و بخشودن بوده و مجرم باید به وسیله دولت دستگیر و مجازات شود" (Hagan, 1988:48). درقانون جزا، جرم را برحسب شدت و ضعف مجازات به جنایت، جنحه، و خلاف تقسیم می‌کنند. جامعه‌شناسان، انحراف یا جرم را یک پدیده اجتماعی برآمده از علل و عوامل اجتماعی می‌دانندکه زمینه‌های اجتماعی وقوع آنها، مسایل و مشکلات اقتصادی همانند: فقر، تورم، گرانی، بیکاری، اعتیاد، فشارهای زندگی و... می‌باشد. که هر کدام از این مؤلفه‌ها می‌تواند فرد را به یک "بزهکار" تبدیل کند. شاخه فرعی جرم "***بزهکاری جوانان***"[۳] است که به نقض معیارهای قانونی توسط جوانان تعریف می‌شود. ازآنجا که، بزهکار امروز، مجرم فرداست، مطالعه کژرفتاری و جرم و کشف علل و عوامل موثر بر این نوع کژرفتاریها یکی از وظایف اصلی جامعه‌شناسی است.

---

1. Deviance
2. Crime
3. Juvenile Deliquency

کژرفتاری اجتماعی

کژرفتاری پدیده‌ای است که به طریقی با انتظارهای مشترک اعضای یک جامعه سازگاری ندارد و بیشتر افراد آن را ناپسند و نادرست می‌دانند. هرجامعه‌ای از اعضای خود انتظار دارد از ارزشها و هنجارها تبعیت کنند؛ جامعه افرادی را که هماهنگ و همساز باارزشها و هنجارها باشند "*سازگار*" یا "*همنوا*" و کسانی را که برخلاف آنها رفتار کنند "*ناسازگار*" یا "*ناهمنوا*" می‌خوانند. در واقع، کسانی که با هنجارهای جامعه همنوا هستند "*بهنجار*" شمرده می‌شوند و آنان که همنوایی ندارند "*نابهنجار*" نام می‌گیرند. از میان افراد نابهنجار، کسی که رفتار نابهنجاریش زودگذر نباشد و دیرگاهی دوام آورد، کژرفتار یا منحرف[1] نامیده می‌شود و رفتار او را "کژرفتاری" یا "انحراف اجتماعی"[2] می‌خوانند.

آلبرت کوهن[3]، رذالت، تقلب، خدعه، نادرستی، جنایت، آب زیرکاهی، تمارض، گوش‌بری، فساد، خیانت، اختلاس، تبهکاری، بزهکاری ونظایر آن‌را کژرفتاری و جرم می‌داند. البته باید توجه داشت، فهرست کردن نمونه‌هایی ازاین گونه به‌طور دقیق رفتار خاصی را به عنوان "انحراف" مشخص نمی‌کند؛ زیرا هیچ رفتاری خود به خود انحراف نیست. هنگامی یک رفتار، انحراف‌آمیز تلقی می‌شود که به عنوان رفتاری "غیرعادی" تلقی گردد؛ و کژرفتار کسی است که هنجارها، ارزشها و رسمهای اخلاقی را که نگهدارندهٔ ساختار جامعه‌اند، نادیده می‌گیرد و آنها را نقض می‌کند.

انواع کژرفتاریهای اجتماعی

جامعه‌شناسان وآسیب‌شناسان اجتماعی، کژرفتاریهای‌اجتماعی را برمبنای اینکه چگونه اتفاق‌می‌افتند ودرکجا وچگونه قانون‌شکنان به مجازات می‌رسند به چندگروه تقسیم‌می‌کنند:

۱. کژرفتاری نخستین و دومین: فرد هنجارشکنی که هنوز "برچسب" نخورده و خود را منحرف‌نمی‌داند وگاهی دست به این عمل می‌زند. مثلاً گاهی‌از مغازه‌ای دزدی می‌کند یا با اتومبیل از چراغ قرمز می‌گذرد. درواقع، به نخستین صورت "انحراف" دچار است.

---

1. Deviatimist
2. Social Deviatim
3. A. Cohen

امّا اگراولیای امور به فردی برچسب انحراف زده باشند و او نیز "پایگاه منحرف بودن" را پذیرفته باشد. دچاربه انحراف دومین است. مانند: آدمکشان، دزدان، معتادان و...

۲. کژرفتاری فردی و گروهی: شخصی که به تنهایی از هنجارهای اجتماعی منحرف شود و آنها را نپذیرد و اجرا نکند، "کژرفتاری فردی" نامیده می‌شود. امّا اگر گروهی از افراد که به صورت دسته‌جمعی، هنجارهای اجتماعی را نقض کنند، به آنها "کژرفتاران گروهی" می‌گویند. مانند: روسپیان، همجنس‌بازان، معتادان، باندهای تبهکار و... . کژرفتاران گروهی باحمایت از اعضای گروه خود دربرابر جامعه بزرگتر و تأیید رفتار وحرمت قائل‌شدن ونیز آموزش زیردستان که چگونه بدون دستگیری مرتکب رفتارهای خلاف شوند، اعضارا یاری می‌رسانند وتا حدتوان درحل مسایل ومشکلات آنان‌می‌کوشند.

۳. کژرفتاری آگاهانه و ناآگاهانه: هرگاه فردی یا افرادی دانسته واز روی آگاهی و براساس نظام ارزشی ویژه خود دست به اعمالی زنند که مغایر با ارزشها و هنجارهای اجتماعی باشد، چنین کژرفتاری را آگاهانه گویند. و اگر رفتاری ندانسته و از روی ناآگاهی و احتمالاً نیندیشیده از فردی سرزند که با هنجارهای جامعه منافات داشته باشد؛ این نوع کژرفتاری را "ناآگاهانه" گویند. یکی از ملاکهای آگاهانه یا غیرآگاهانه بودن کژرفتاریها "عاملین" آن می‌باشند. زیرا اگر کودکی هنوز به سن قانونی (درجامعه اسلامی، تکلیف) نرسیده باشد و مرتکب خلافی گردد، جامعه کژرفتاری او را ناآگاهانه دانسته و با او مدارا و از مجازاتش خودداری می‌کند. این امر تنها درمورد کودکان صادق نیست؛ بلکه دیوانگان و بیماران روانی نیز تابع چنین حکمی هستند.

هر چند ممکن است انحرافی واقعاً ناآگاهانه بوده باشد، امّا وقتی استنباط جامعه از آن "آگاهانه" باشد و به فرد "برچسبی" داده شود که پیش از این نداشته‌است؛ این گونه کژرفتاری را آگاهانه می‌نامند و نسبت به مجازات او اقدام می‌کنند.

درسال ۱۹۹۵ درآمریکا، دختر۱۷ ساله‌ای همکلاس خودراباچاقو کشت و قاضی او را به حبس ابد بدون استفاده از عفو مشروط محکوم کرد. قاضی در تأیید قضاوت خود، اظهارعقیده کرد که قتل باتصمیم‌گیری قبلی و همراه با قساوت انجام شده و این یک عمل بزرگسالانه و آگاهانه است و نمی‌توان کمی سن را ملاک تخفیف مجازات قرار داد[۱]

---

۱. در انگلستان هیأت منصفه دو کودک ۹ و ۱۰ ساله را که یکی از رفقای خود را کشته بودند به اعدام